

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا
شماره پنجم - بهار ۱۳۸۹
صص ۸۴ - ۴۵

نقش و تأثیر عوامل داخلی ترکیه در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا

محمدعلی بصیری^۱ - سید فاضل موسوی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۲

تاریخ تصویب: ۸۹/۶/۳

چکیده

همسایه‌ی غربی ایران، ترکیه یکی از کشورهایی است که تاریخ آن همواره با حضور مستقیم و غیرمستقیم نظامیان بر سیاست رقم خورده است. مسأله‌ی عضویت آن کشور در اتحادیه اروپا همواره یکی از دغدغه‌های سیاستمداران این کشور بوده که در سپتامبر ۱۹۶۳، نخستین گام عملی برای حضور در اتحادیه اروپا را برداشت. حال این پرسش مطرح می‌شود که عوامل داخلی ترکیه چه نقش و تأثیری در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا دارد. این مقاله در پاسخ به این سؤال و به روش توصیفی تحلیلی، نقش و تأثیر عوامل داخلی ترکیه را به صورت مثبت و منفی در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

داده است و نشان داده که تحولات اساسی داخلی و مهمی که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ترکیه شکل گرفته است؛ وجود اقلیتهای مختلف اعم از اسلام‌گرایان، سکولاریست‌ها، نظامیان و غیرنظامیان، کردها و ترک‌های قبرس و بخش خصوصی قدرتمند مهمترین عوامل داخلی، در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا مورد نظر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: اتحادیه اروپا، اسلام‌گرایان، سکولاریست‌ها، نظامیان، غیرنظامیان، کردها

مقدمه

کشور ترکیه یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه بوده است که با تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی در دهه‌ی دوم قرن بیستم پدیدار شد و خود را براساس زبان ترکی تعریف نمود و سعی کرد تا ارزش‌های غربی و مدرنیته را وارد جامعه‌ی اسلامی ترکیه نماید که این امر منجر به ایجاد یک سری تضادها و تناقضات نژادی و ایدئولوژیک در سطح جامعه‌ی ترکیه شد. بنابراین تمایل فراوان ترکیه جهت پیوستن به اتحادیه اروپا شگفت‌انگیز و دور از ذهن به نظر نمی‌آید؛ چرا که بدین وسیله می‌خواهد منافع و اهداف سیاسی، اقتصادی، خود را فراهم خواهد کرد. طبق مطالب ذکر شده سؤال اصلی این مقاله این است که، نقش و تأثیر عوامل داخلی ترکیه در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا چیست؟

فرضیه‌ی اصلی این مقاله درصدد بررسی این مهم است که به نظر می‌رسد از اواسط دهه ۱۹۹۰ و پس از پذیرش نامزدی ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و غربی شدن و با توجه به دو سناریوی کلان اوراسیایی، اروپایی در سیاست خارجی ترکیه طرفداران اصلاحات داخلی در ترکیه شامل دو گروه از بازیگران جدیدی بوده است که در حال

قدرت گرفتن در عرصه‌ی سیاست داخلی ترکیه می‌باشند که عبارتند از اسلام‌گرایان، طرفداران اعطای حق بیشتر به کردها و بخش خصوصی و برخی روشنفکران لیبرال و گروه‌های دیگری از سکولاریست‌ها که در رأس آنها مسعود ایلماز، رئیس سابق حزب مام میهن (ANAP) و ... می‌باشند که عمدتاً نقش مثبتی را در الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا ایفا می‌کنند. در نقطه‌ی مقابل، مخالفان اصلاحات که شامل ناسیونالیست‌ها، پان ترکیست‌ها، سوسیالیست‌ها و نظامیان می‌شود که در الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا نقش منفی ایفا می‌کنند. ترکیه و محیط پیرامون و جوامع داخلی این کشور آبستن تحولات مهمی است که می‌توانند در تعیین رویکردها و آینده این کشور نقش مهم و حیاتی داشته باشند. البته بعضی از منازعات موجود در داخل ترکیه تقریباً روبه رشد است در صورتی که غرب و به‌خصوص اتحادیه اروپا در مورد تحولات داخلی ترکیه از خود جدیت نشان دهند، تقویت خواهد شد؛ به طوری که چشم‌انداز همگرایی در نزدیکتر شدن به غرب و به خصوص اتحادیه اروپا و سرانجام عضویت در آن اصلی‌ترین محرک تغییر در داخل ترکیه محسوب می‌شود و شرایط داخلی ترکیه مشوق ایجاد روابط استراتژیک ترکیه و غرب به حساب می‌آید. هدف از این پژوهش تبیین نقش و تأثیر عوامل داخلی ترکیه در الحاق آن کشور به اتحادیه اروپا می‌باشد و روش پژوهش توصیفی، تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای می‌باشد.

ترکیه و اتحادیه اروپا

ترکیه کشوری است که بسیاری از ظواهر و زیرساخت‌های تمدنی‌اش (همچون ساختار دینی و فرهنگی) و همچنین بخش عظیمی از جغرافیا و سرزمین‌اش آسیایی است و موضوعات مهم و حل شده‌ای (از نظر اتحادیه اروپا) در راه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا وجود دارد، همچنین مخالفت‌های کشورهای مهم اروپایی به‌خصوص فرانسه و آلمان برچالش پیش روی ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا افزوده است. به عنوان مثال نیکلا

سارکوزی در اولین اظهار نظرش پس از پیروزی در انتخابات گفت «نمی‌توانم تصور کنم که مرزهای اتحادیه اروپا به کشورهایی چون ایران، سوریه و عراق منتهی شود» (شرق، ۱۳۸۶: ۹).

با روی کار آمدن دولت اردوغان در ترکیه، حزب عدالت و توسعه درصدد برآمد تعریف جدیدی از سیاست خارجی خود ارائه دهد. بر مبنای اندیشه‌ی نو عثمانی‌گری که به تازگی در ترکیه مطرح شده است چه بسا به جایگزینی برای «پیش به سوی غرب» تبدیل شود.

طی ماه‌های اخیر نقش فزاینده‌ی ترکیه در تعاملات جهانی و نقش آفرینی در بحران‌های منطقه‌ای سبب ایجاد این تفکر شده که ترک‌ها قصد احیای امپراطوری عثمانی را در سر پرورانده و درصدد ارائه‌ی تعریفی جدید از سیاست‌های خود در عرصه‌ی بین‌الملل هستند، آیا ترکیه قصد دارد با نگاه به شرق باز تعریف جدیدی از سیاست خود ارائه دهد؟ بعد از جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی ترکیه تابعی از سیاست خارجی آمریکا هم در حوزه‌ی خاورمیانه و هم در حوزه ناتو بود. در واقع ترکیه هم‌پیمان استراتژیک آمریکا بوده و این روند تا زمان حال نیز ادامه دارد. برای تحلیل دقیق‌تر سیاست منطقه‌ای ترکیه، باید به ۳ نگرش موجود در سیاست خارجی این کشور پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرد: مرحله اول؛ پس از جنگ جهانی دوم از دهه‌ی ۱۹۵۰ تا دهه‌ی ۱۹۹۰ که مبتنی بر عدم مداخله در منازعات منطقه‌ای بود، به عبارتی ترکیه سعی کرد خود را در حاشیه‌ی بحران‌های منطقه‌ای قرار داده و نقشی بی‌طرفانه را ایفا کند. به عنوان مثال به طور مشخص و واضح موضعی درخصوص منازعه‌ی اعراب و اسرائیل نداشت. در رابطه با جنگ ایران و عراق ضمن اینکه روابط مستمر و خوبی را به لحاظ اقتصادی و تجاری هم با ایران و هم با عراق داشت، سعی کرد نقشی بی‌طرفانه داشته باشد. در این مقطع نگاه ترکیه مبتنی بر نگاهی بود که غرب آن را تعیین کرده بود. از آنجایی که ترکیه در ائتلاف‌های منطقه‌ای با آمریکا

شرکت داشت، لذا نگاه سیاست خارجی ترکیه نیز به همین شکل بود. در مرحله‌ی دوم یعنی دهه ۱۹۹۰ در دوره «تورگوت اوزال» مرحله‌ی جدیدی در سیاست خارجی و خاورمیانه‌ای ترکیه ایجاد شد. اوزال در این دوره پوست‌اندازی مهمی در سیاست خارجی این کشور صورت داد تا از سیاست سنتی ترکیه که عدم مداخله در منازعات منطقه‌ای است، فاصله بگیرد. ترکیه در این دوره، گذار سختی داشته است. لذا مشارکت ترکیه در جنگ کویت در واقع همان پشت سر گذاشتن سیاست سنتی بود و ترکیه عملاً در این مرحله می‌خواهد نقش جدیدی در خاورمیانه ایفا کند و این آغاز رشد ترکیه به عنوان بازیگر مهم در مناقشات خاورمیانه‌ای است. این نگرش تا سال ۲۰۰۳ بر سیاست خارجی ترکیه حاکم بود. نتیجه این سیاست، بهبود رابطه و هم‌پیمان شدن با اسرائیل بود. در جبهه‌ای دیگر این کشور همچنان هم‌پیمان آمریکا نیز بوده و نگاهی مستمر به این کشور داشته، ضمن اینکه در این مرحله اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر جدید وارد سیاست خارجی ترکیه می‌شود. در واقع در همین دوره است که موضوع پیوستن به اتحادیه اروپا مطرح می‌شود.

موضوع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا در اواخر دهه ۱۹۹۰ مطرح می‌شود؛ ترکیه در این مقطع در مذاکرات مربوط به پیوستن به اتحادیه اروپا شرکت می‌کند. در این دوره نیز ترکیه به دنبال ایفای نقش منطقه‌ای است. نگرشی که اوزال مبدع آن بود و هنوز نیز سیاست ترکیه بر پایه این نگرش می‌چرخد. مرحله‌ی سوم یا همان دوره‌ی اردوغان فصلی است که اردوغان بعنوان «بازیگر فعال منطقه‌ای» به دنبال ایفای نقش و وزن سیاسی است (آفتاب، ۱۳۸۹).

اگر چه مشکلی که گریبانگیر ترکیه در راهیابی به اتحادیه اروپاست، مشکلی پیچیده و متشکل از عوامل متعدد است اما می‌توان آن را به اختصار در قالب معادله‌ای ساده که از ۲ مؤلفه‌ی اساسی تشکیل شده است؛ بیان کرد:

۱- سیاست نادیده انگاشتن حقایق از سوی مقامات دولت ترکیه

۲- سیاست پنهان کاری از سوی مقامات اتحادیه اروپا

مقامات اروپایی این حقیقت را که حکومت ترکیه حکومتی اسلامگراست، نادیده می‌انگارند و سعی می‌کنند که مقامات اروپایی را قانع کنند که حکومت ترکیه سکولار و اروپایی است و نظام سیاسی ترکیه سکولار و لیبرال است و این امر یکی از مشکلات اصلی ترکیه در زمینه‌ی راهیابی به اتحادیه اروپاست و به همین دلیل تاکنون نه اروپا توانسته مشکل خود را حل کند و نه ترکیه توانسته هویت خود را انتخاب کند (عجاج، ۱۳۸۳: ۲۰).

«ورود ترکیه به اتحادیه اروپا به مفهوم پایان این اتحادیه است»؛ این موضع صریح نخست وزیر سابق فرانسه «والری ژیسکار دستن» است. اما چرا «دستن» ورود ترکیه را به اتحادیه اروپا، پایان این اتحادیه می‌داند؟ آیا این یک موضع شخصی یا منفرد و منحصر به فرد است؟ این عبارت به ظاهر کوتاه معانی عمیقی در بطن خود دارد که برخلاف عمق و ابعاد آن، کشف آن چندان دشوار نیست. می‌توان موضع نخست وزیر سابق فرانسه را با این جمله معروف صدراعظم اسبق آلمان «هلموت کهل» رمزگشایی کرد، «اروپا باشگاه مسیحی است».

ترکیه حدود ۴۰ سال است که برای ورود به اتحادیه اروپا تلاش می‌کند، اما در آخر صف ایستاده است. در حالی که کشورهای تازه وارد به مذاکرات الحاق وضعیت بهتری دارند. چنان که ساموئل‌ها نیتینگتون معتقد است: «لهستان، اسلوانی، لیتوانی صعود خواهند کرد، اما ترکیه نه! زیرا اتحادیه اروپا معتقد است که به کلپ آنها تعلق ندارد و شاید دلایل آن فرهنگی باشد».

«دلایل فرهنگی» آن چیزی است که به عقیده‌ی «هانتینگتون» مانع از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپاست و این همان چیزی است که «کهل» هم به آن اشاره کرده است. اروپای مسیحی نمی‌تواند یک عضو مسلمان داشته باشد، حتی اگر حکومت آن لائیک باشد. هانتینگتون در جای دیگری ورود ترکیه به جرگه‌ی اروپائیان را موجب «اختلاط تمدن‌ها» و منشاء آسیب و صدمه به خلوص و یکدستی ارزش‌های غربی می‌انگارد که می‌تواند موازنه‌ی قدرت را به ضرر تمدن غرب بر هم زند (BASHGAH.NET).

مهمترین اصلاحاتی که دولت اردوغان سعی دارد به خاطر نزدیکی با اتحادیه اروپا انجام دهد؛ عبارتند از:

- ۱- بررسی هزینه‌های ارتش از سوی دیوان محاسبات
 - ۲- تساوی حقوق زن و مرد
 - ۳- انحلال دادگاه‌های امنیت دولتی
 - ۴- حذف نماینده‌ی ستاد ارتش از شورای آموزش عالی
 - ۵- بهبود وضعیت آزادی رسانه‌ها
 - ۶- پذیرش برتری حقوقی قراردادهای بین‌المللی نسبت به حقوق داخلی
 - ۷- تغییر اساسنامه‌ی سازمان آموزش عالی و امکان ادامه تحصیل فارغ‌التحصیلان امام خطیب در دانشگاهها
 - ۸- پذیرش حق برخوردار کردها از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی
- اصلاحات دولت اردوغان در صورت تصویب نهایی نقش ارتش را که قصد دارد جایگاه برتر خود را در جامعه تثبیت کند، بسیار کمتر می‌کند و نقش فراقانونی و فراحکومتی آن را به چالش می‌کشد؛ البته این اصلاحات بخشی از کلیت بزرگتر و جامعتری است که با هدف دموکراتیک‌تر کردن حکومت و رسیدن به استانداردهای عضویت در اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

نقش اسلامگرایان در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

در مورد اسلام‌گرایی در ترکیه و نقش آنها در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا باید گفت؛ که با یک وضعیت دوگانه مواجه است؛ از یک سو اروپایی‌ها نگران آن هستند که با ورود ترکیه به اتحادیه اروپا جمعیت مسلمان این اتحادیه افزایش پیدا کرده، خصلت مسیحی آن را تضعیف کند و از سوی دیگر رشد اسلام‌گرایی میانه رو در ترکیه در صورت پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا می‌تواند دیگر کشورهای اسلامی را به پیروی از الگوی ترکیه تشویق کند. نتیجه‌ی بلند مدت این امر افزایش نفوذ اروپا در جهان اسلام و در بین مسلمانان است؛ به نظر می‌رسد در پی تحولات اخیر از تأکید رهبران اروپایی بر مسیحی بودن اتحادیه اروپا کاسته شده است (East/loader.cfm,2001-2005:33194).

اما از منظری دیگر شاید بتوان گفت: پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا می‌تواند نقطه‌ی شروع تحقق تعریف فرهنگی و نه جغرافیایی از اتحادیه اروپا باشد و رهبران اروپا واقفند که ترکیه در نهایت یک جامعه اسلامی است و بازگشت دوباره دین به عرصه‌ی سیاست در این کشور برخلاف نظر کمالیست‌ها نه یک تهدید بلکه یک فرصت خوب برای تضعیف دگم‌های کمالیسم در مورد ضدیت با مذهب است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۸۷).

اسلامگرایان معتقدند با توجه به تلاش‌هایی که از سوی نخبگان لائسیسم و کمالیسم ترویج می‌شود. پذیرش و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به واگرایی بیشتر ترکیه و جهان اسلام خواهد انجامید و هویت اسلامی ترکیه در فرهنگ غربی را مستحیل خواهد کرد. که این بخش از اسلامگرایان را می‌توان در میان نویسندگان کادر روزنامه «واکیت» در ترکیه یافت که علی‌بولاچ از جمله آنهاست که اتحادیه اروپا را به ساختاری توتالیتر تشبیه می‌کند که سعی دارد، اصل قدیمی دولت-ملت را دو سطح منطقه‌ای دوباره احیاء کند. و به تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی بین ترکیه و اروپا اشاره کرده و معتقد است مذهب در

فرهنگ سکولار اروپایی امری حاشیه‌ای است در حالی که این امر نمی‌تواند در اسلام و جوامع اسلامی پذیرفته شود (Bulac. 2002: 44.45).

این واقعیت بر هیچ کس پوشیده نیست که نظام سکولاریستی ترکیه در دهه‌های گذشته با تکیه بر نیروی ارتش برملت ترکیه تحمیل شده است، نظامی که اکثریت مردم ترکیه آن را نمی‌پسندند (عجاج، همان).

از سوی دیگر پیروزی حزب AKP به عنوان نماد اسلام‌گرایی متعادل و توانایی قابل توجه آن برای ادغام در سیاست ترکیه امیدواری رهبران اروپا را نسبت به رشد اسلام میانه رو افزایش داده است که می‌تواند به نوبه خود در دیگر کشورها نیز تأثیر گذار بوده و اسلامگرایان را به اتخاذ سیاست‌های معقول‌تر تشویق کند با این حال نباید فراموش کرد نزدیکی فرهنگی ترکیه با دیگر کشورهای اروپایی کم است و حتی در صورت ورود این کشور به اتحادیه اروپا این مشکل همچنان وجود خواهد داشت (نصری، ۱۳۸۲: ۲۳۴).

با توجه به اینکه اسلامگرایان از دهه ۱۹۷۰ به بعد روی به تشکیل احزاب سیاسی آوردند، اما به دنبال پیروزی قاطعانه‌ی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۲ ترکیه وارد مرحله‌ی جدیدی از تاریخ معاصر خود شد و تشکیل نخستین حکومت غیرائتلافی پس از سالها در این کشور از سوی این حزب فضای سیاسی ترکیه را تغییر داد چرا که قبل از این زمان هیچ گاه یک حزب اسلامگرا موفق به کسب اعتماد این چینی افکار عمومی و تشکیل یک حکومت غیرائتلافی نشده بود و این پیروزی مقدمه‌ای بر قطبی شدن جامعه‌ی ترکیه بود. از سویی دیگر دخالت‌های بیشتر ارتش در نظام سیاسی و حزبی ترکیه روند رو به رشد توسعه‌ی سیاسی را دچار چالش کرد. چرا که همواره ارتش نقش فوق حکومتی را ایفا می‌کرد و این خود دلیل مهمی بود که کشور ترکیه نتواند به سمت یک جامعه‌ی دموکراتیک و پلورالیستی پیش برود به طوری که در آستانه‌ی سال ۲۰۰۲

شرایط سیاسی کشور به خاطر دخالت‌های ارتش مانند سال ۱۹۹۶ شده بود (نورالدین، ۱۳۸۳ : ۱۴۳-۱۴۱).

حزب عدالت و توسعه برقراری ارتباط نزدیک با اتحادیه اروپا را به عنوان محوری ترین رکن سیاست خارجی خود قرار داد ولی از سال ۲۰۰۵ به بعد بنا به دلایلی این روابط رو به سردی گرایید. کندی اصلاحات داخلی، کاهش حمایت مردم ترکیه از عضویت این کشور در اتحادیه (اروپا به گونه‌ای که میزان حمایت از ۷۳ درصد در سال ۲۰۰۴ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۰۷ رسید)، انتخاب نیکولاسارکوزی به عنوان رئیس جمهور فرانسه (وی معتقد است؛ ترکیه به جای عضویت در اتحادیه اروپا باید در اتحادیه مدیترانه نقش فعالی ایفا نماید)، شدت یافتن فعالیت‌های تروریستی حزب کارگران کردستان **PKK** در شمال عراق و تأکید اتحادیه اروپا برکنترل شدید غیرنظامیان و امور نظامی از جمله عواملی است که عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را با مانع جدی روبرو نموده‌اند.

به گفته‌ی اسلام‌گرایان و حتی بعضی از مقام‌های ارشد مثل اوزال (رئیس جمهور)، سیاست ترکیه در قبال اتحادیه اروپا با دغدغه‌های مذهبی رقم خورده بود و در واقع رویکرد آرام اتحادیه اروپا به این موضوع با موشکافی دقیق فرصت دیگری را برای اپوزیسیون پیشنهاد کرد؛ تا اتحادیه اروپا سیاست‌های غرب‌گرایانه ترکیه را در معرض نقد قرار دهد، با هشدار اپوزیسیون سلیمان دمیرل، نخست وزیر ترکیه مجبور شد از پایتخت‌های غربی از جمله لندن دیدار رسمی کند. نخست وزیر ترکیه در دیدارش از لندن با جان میجر و ژاک دلور ملاقات کرده و اظهار داشت «ترکیه نقش جدیدی را در منطقه برعهده گرفته و از سکولاریسم و دموکراسی و ارزش‌های غربی دفاع می‌کند» وی تأکید کرد اگر اروپایی‌ها از بنیادگرایی در منطقه واهمه دارند، مجبورند ترکیه را به نقش جدیدش در منطقه تشویق کنند (قهرمان پور ۱۳۸۳ : ۱۶۵-۱۶۴).

یکی از موضوعات مهم در سیاست خارجی ترکیه موضوع عضویت و پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپاست که در این خصوص اسلامگرایان، همانند لائسیسم‌ها در این زمینه اتفاق نظر دارند و سه نظریه در این مورد مطرح شده است:

الف) موافقت: این بخش از نخبگان اسلامگرا از یک سو تاریخ ترک‌ها را جدای از تاریخ اروپا نمی‌دانند و معتقدند که ترکیه بخشی از اروپاست و از سوی دیگر جذب ترکیه در ساختار اتحادیه اروپا را باعث گسترش دموکراسی و امکان بازشدن فضای حیات و فعالیت فکری و سیاسی برای خود می‌دانند (Duran, 2002:136).

در این مورد ارسین گوردوغان از اندیشمندان اسلام‌گرا معتقد است؛ راهکاری که توسط برخی ژنرال‌های ترک در مورد نزدیکی بیشتر به کشورهای همچون آمریکا و اسرائیل و یا حتی روسیه به جای تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا مطرح می‌شود، مردود است و هیچ جایگزینی غیر از اتحادیه اروپا برای ترکیه وجود ندارد (Yenisafak 2002).

این عده از اسلامگرایان که افرادی همچون فهمی کورزو و مصطفی کارا علی اوغلو را نیز شامل و بخشی از نویسندگان حلقه «یئنی شافاک» و «زاهان» بوده و نظر آنها با این پیش فرض همراه است؛ که فرهنگ اسلامی و آناتولی (سنتز اسلام و ترک) از چنان قوتی برخوردار است که می‌تواند به عنوان یک فاتح در عصر مدرن ارزش‌های خود را وارد اروپا کند.

ب) تردید: در این بخش از نخبگان اسلامگرا تردیدهایی در مورد سیاست اروپایی شدن ترکیه مطرح می‌گردد که موضوع را با ابهام‌هایی روبه‌رو می‌کند و به نظر مصطفی اُزل از اندیشمندان اسلام‌گرا، تمایل اروپا به جذب ترکیه بدین دلیل است که اتحادیه اروپا در نظر دارد با جذب ترکیه قابلیت‌های دفاعی و نظامی خود برای دفاع از مرزها در رقابت و چالشی هژمونیک را ارتقاء دهد.

یوسف کاپلان دیگر اندیشمند اسلامگراست که به موضوع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با شک و تردید می‌نگرد. وی پذیرش کاندیداتوری ترکیه در اجلاس سران اروپا در دسامبر ۱۹۹۹ در هلسینکی را به معنای نگرانی غربی‌ها از تحت کنترل درآوردن ترکیه می‌داند؛ کاپلان معتقد است که افزایش حضور اسلام و نیز اسلامگرایان در ترکیه به عنوان تمدنی جدید باعث به چالش کشاندن منافع و هژمونی غرب خواهد شد و به طور کلی این عده از اسلامگرایان معتقدند که قرار گرفتن ترکیه در اردوگاه غرب باعث انزوای ترکیه در جهان اسلام و سایر کشورهای در حال توسعه خواهد شد و این عده از اسلامگرایان با ایراداتی که به همگرایی ترکیه و اتحادیه اروپا وارد می‌سازند، هرچند که کل موضوع همگرایی را زیر سوال نمی‌برند معتقدند که نخست همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا موجب دموکراسی و رفاه در ترکیه نخواهد شد و دوم اروپایی‌ها در تمایل و رغبت خود در جذب ترکیه صادق نیستند و سوم عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا آن قدر هم برای ترکیه بی‌هزینه و پرفایده نیست (واحدی، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

ج) مخالفت: این عده از اندیشمندان اسلامگرا که به مخالفت با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا می‌پردازند؛ معتقدند که ترکیه و اتحادیه اروپا دو سازه‌ی تمدنی متفاوت و مجزا هستند. و در این مورد رسیم ازدنورن که از اندیشمندان اسلامگرای مخالف عضویت ترکیه در اتحادیه اروپاست، معتقد بود که فرایند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مستلزم وجود ۲ عامل در ترکیه است: نخست اینکه نخبگان کمالیست و لائسیسم از خود نرمش نشان داده و در جهت ارزش‌های دموکراتیک و حقوق اقلیت گام بردارند و دوم اینکه گروه‌های اسلام‌گرا از گرایش‌های اسلامی خود دست برداشته و یا تمایلات اسلامی خود را کاهش دهند. بنابراین از نظر ازد نون تلفیق و ترکیب عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با گرایش‌های اسلامی که در پی اعمال قوانین اسلامی و جاری ساختن آن در جامعه‌ی ترکیه

است و نیز با وجود نخبگان اقتدارگرای کمالیست و لائسیسم نظامیان، غیرقابل تحمل است (واحدی، ۱۳۸۴: ۲۰۲-۲۰۰).

نکته جالب دیگر اینکه رهبران اروپایی (بسیاری از مقامات آنها) بند جدیدی را در قانون اساسی اتحادیه اروپا گنجانده اند که مطابق آن پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا فوق العاده دشوار خواهد بود. این بند که به بند «اکثریت مضاعف» معروف است، بیشتر به منظور جلوگیری از ورود ترکیه به اتحادیه اروپا وضع شده است و مطابق این بند ورود ترکیه به اتحادیه اروپا علاوه بر موافقت رهبران این اتحادیه منوط به موافقت اکثریت مردم کشورهای عضو اروپا خواهد بود (جان، ۲۰۰۱-۲۰۰۵: ۱۱۲).

بنابراین برای ورود ترکیه به اتحادیه اروپا می‌بایست در کشورهای اروپایی عضوین اتحادیه همه پرسى برگزارشود؛ بدین ترتیب مقامات اروپایی و مسئولان اتحادیه اروپا ترتیبی اتخاذ کرده‌اند که ورود ترکیه به اتحادیه اروپا عملاً غیرممکن شود آنچه که مسئولان و تصمیم‌گیرندگان اتحادیه اروپا از آن بیم دارند، گسترش موج اسلام‌خواهی در اروپاست. از این رو فریتز بولکشتاین نماینده‌ی اتحادیه اروپا در زمینه‌ی بازار واحد اروپایی به‌صراحت گفته است: ورود ترکیه به اتحادیه اروپا به معنای اسلامی کردن اروپا خواهد بود. فراتر از فیشر نماینده‌ی تجاری اتحادیه اروپا می‌گوید: ترکیه بیش از آنکه اروپایی باشد، شرقی است و ما باید در تعامل با این کشور شیوه‌ی دیگری در پیش بگیریم. نکته‌ی جالب اینکه رهبران اتحادیه اروپا اعلام کرده‌اند اظهارات صریح این عده تنها اظهار شخصی است و آراء و دیدگاه‌های این افراد، نماینده‌ی رسمی اتحادیه اروپا نیست. و به نظر می‌رسد این نوع عبارات نیز از همان سیاست پنهانکاری ناشی می‌شود که از سوی مقامات اروپایی دنبال می‌شود. در مقابل دولتمردان این واقعیت را نادیده می‌گیرند، آنان به خوبی می‌دانند شروطی که اروپایی‌ها برایشان مقرر کرده‌اند، بسیار سنگین است تا بدان حد که حتی جرأت مطرح کردن آن برای ملت را هم ندارند اما با این حال معتقدند، نقش

امتیازاتی که به اروپایی‌ها داده اند به منظور واداشتن اروپا به توقف سیاست پنهان کاری و سنگر گرفتن در پشت نقاب‌های واهی بوده است (عجاج، ۱۳۸۳: ۲).

نقش نظامیان در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

جمهوری ترکیه به موازات موفقیت‌های بسیار چشمگیر در عرصه‌ی سیاست خارجی در ساخت درونی قدرت همواره بنیاد سرکوب و یک سیستم پلیسی «ذات دموکراتیزاسیون» داشته و در طول نزدیک به یک قرن از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی و ظهور جمهوری سکولار به رهبری کمال آتاتورک، نظامیان و سیاسیون حاکم بر ترکیه ضمن پیروی از قانون اساسی سکولار این کشور با تمام اختلافات خود در یک موضوع، نگاه و عملکرد مشترکی داشته‌اند؛ و آن هم سرکوب مخالفان سیاسی جهت تداوم حاکمیت خویش بوده است. دولت‌های حاکم بر آنکارا در زمان سلطه‌ی نظامیان، سیاسیون سکولار و حزب اسلامگرای عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان، طمع سرکوب را در زمان اپوزیسیون بودن چشیده‌اند اما به نظر می‌رسد که هر سه طیف این علاقه بیمارگونه را نتوانسته‌اند ترک کنند (اعتماد، ۱۳۸۳: ۲).

نظامیان ترکیه در عرصه‌ی داخلی این کشور نقش قدرتمندی داشته‌اند و این یکی از مهمترین موانع ترکیه در ورود به اتحادیه اروپا بوده است. نظامیان مرتباً در عرصه‌ی سیاسی این کشور دخالت نموده و رهبران سیاسی نیز تحت نفوذ آنها قرار داشته‌اند. ارتش ترکیه در سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۷۱ - ۱۹۸۰ علیه دولت کودتا کرده و در سال ۱۹۹۷ نیز با فشارهای بسیار زیاد و تهدید به کودتا باعث کنار رفتن اسلامگراها از دولت شد، هرچند که در حال حاضر هم اسلامگرایان حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان برسر قدرت هستند؛ از سال ۱۹۸۰ که شورای امنیت ملی ترکیه تأسیس شد، نظامیان در آن عضویت یافتند و نظارت بردولت را از طریق شورای امنیت ملی به عهده گرفتند. روند عضویت

نظامیان و قدرت آنها در شورای امنیت ملی ترکیه همواره یکی از موانع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بوده است و از اوت ۲۰۰۴ این وضعیت تغییر یافته و روند دخالت نظامیان در امور سیاسی متحول شده و صلاحیت‌های قضایی دادگاه‌های نظامی نسبت به غیر نظامیان نیز محدود شده است و ترکیه روند دموکراتیزاسیون و محدود نمودن قدرت نظامیان را در پیش گرفته است.

اگر چه نظامیان در ظاهر و برای نشان دادن وفاداری خود به اصول آتاتورک مبنی بر غربی شدن از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند اما بسیاری از آنها تحقق چنین امری را نقطه شروع افت موقعیت نظامیان و ایدئولوژی کمالیسم می‌دانند (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۷۸).

جمله‌ی معروف آتاتورک «ترکیه نه به دموکراسی شبیه است نه به سوسیالیسم؛ به هیچ کدام شبیه نیست و ما باید به خود اعتماد داشته باشیم، زیرا ما فقط به خودمان شباهت داریم» (کادرتیزکه، ۲۰۰۳: ۱).

به همین دلیل از دهه‌ی ۱۹۹۰ و همزمان با جدی‌تر شدن بحث ورود ترکیه به اتحادیه اروپا مواضع نظامیان نیز در تفسیر و حمایت از کمالیسم تندتر و بنیادگرایانه‌تر شده است (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۷۸).

اگر چه پس از مداخله‌ی ضمنی نظامیان در سقوط حکومت اربکان که پس از پذیرش نامزدی ترکیه در اتحادیه اروپا صورت گرفته بود، انتقادهای بسیاری نسبت به عملکرد نظامیان در صحنه‌ی سیاست ترکیه چه در داخل و چه در خارج صورت گرفت به نظر می‌رسد با در نظر داشتن تجربه‌ی تلخ دوران زمامداری اربکان مصمم هستند که از تکرار آن تجربه‌ی تلخ بپرهیزند و از اقدامات و سیاستهایی که می‌تواند نخبگان سکولار ترکیه از جمله ارتش را به شدت علیه آنان بسیج کند، خودداری ورزند (نورالدین، ۲۰۰۸: ۱۶-۱۲).

چنین به نظر می‌رسد با توجه به سابقه‌ی ارتقای ساختار نظامی که به بالاترین موقعیت سیاسی و دوره‌ی عثمانی و اولین شکستهای آن به اروپا بر می‌گردد، لیکن در

تاریخ ترکیه تازه و نیز رهبری جنگهای استقلال (۱۹۲۳-۱۹۲۰) تأسیس نظام سیاسی تازهی ترکیه بوسیله‌ی یکی از افسران ارتش ترکیه (آتاتورک) و اداره‌ی غیرمستقیم کشور تا ۱۹۴۶ توسط نظامیان و سه کودتای نظامی تا دهه ۱۹۸۰ و حضور عملی در صحنه‌ی سیاسی کشور از طریق مصوبات شورای امنیت ملی، همگی بیانگر نقش درجه اول ارتش در اداره کشور باشد. اما پس از کودتای ۱۹۸۰ تشکیل دولت غیرنظامی تحت نظارت غیرمستقیم نظامیان از یکسو و تحولات و اصلاحات مثبت و عمیق اقتصادی و مسأله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از سوی دیگر نقطه‌ی مهمی را در نگرش ارتش به دولت غیرنظامی و اصولاً روابط ارتش و جامعه‌ی مدنی به‌عنوان پیش شرط دموکراسی ایجاد نمود که آثار آن می‌تواند موجب تحول در مسائل داخلی و روابط ترکیه و مجموعه‌ی غرب گردد (Kramer,2006:32).

یکی از مهمترین نتایج افت کمالیسم تضعیف موقعیت نظامیان و کمالیست‌ها و نیز ناسیونالیست‌های افراطی ترکیه خواهد بود که جزو اصلی‌ترین نیروهای مخالف ایران در داخل ترکیه هستند. اروپایی شدن سیاست خارجی ترکیه تمایل این کشور را برای گسترش روابط با اسرائیل کاهش خواهد داد و ترکیه خواهد کوشید تا اندازه‌ای از سیاست‌های مشترک اتحادیه اروپا در این مورد پیروی کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

اما اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بعد از دهه‌ی ۱۹۸۰ در جامعه‌ی ترکیه و انجام سه کودتای نظامی باعث شد تا ارتش ترکیه خودش را با یک پارادوکس مواجه ببیند:

۱- ضرورت بیرون ماندن از مناقشات سیاسی به منظور بقای موجودیت حرفه‌ای

۲- مداخله در صحنه‌ی سیاسی به هنگام ضرورت حمایت از رژیم سکولار

۳- حفاظت از رژیم دموکراتیک و کمک به پروسه‌ی استقرار دموکراسی بعنوان بخشی از پروسه‌ی غربگرایی و در عین حال اجتناب از عمل کردن بعنوان ابزار و دولت مدنی (Hale, 2005: 63).

نظامیان ترکیه که تأثیر گذارتر از دیگر گروه‌های مخالف این کشور در پیوستن به اتحادیه اروپا بوده اند معتقدند که ترکیه به جای نزدیکی به اروپا و ایجاد روابطی که غیر از اعطای امتیاز از سوی ترک‌ها به اروپایی‌ها برای عضویت در اتحادیه اروپا نتیجه‌ای در بر ندارد، بهتر است به همکاری با ایالات متحده آمریکا و نیز کشورهای متحد آمریکا همچون اسرائیل پرداخته تا به جای امتیاز دادن، امتیاز کسب کند و صدای مخالفت این دسته از نظامیان در مواقعی که بحث امتیاز دهی در موضوعاتی همچون مسأله قبرس در مذاکرات ترکیه و اتحادیه اروپا به گوش می‌رسد، بلندتر می‌گردد و نظامیان به موضوع قبرس همچون خط قرمزی برای سیاست خارجی ترکیه نگاه می‌کنند و معتقدند؛ ترکیه نباید به خاطر عضویت در اتحادیه اروپا در زمینه‌ی موضوع قبرس امتیازدهی کند (آقازاده، ۳۴: ۱۰۶-۸۹).

برخی معتقدند که با پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا بسیاری از سیاستهای زور مدارانه‌ی نظام لائسیسم و حامیان نظامی آن تعدیل خواهد شد به همین دلیل هویت اسلامی آینده‌ی ترکیه را نوعی اسلام اروپایی می‌دانند. در نشست سران اروپا در هلسنکی موضوع نامزدی ترکیه برای ورود ترکیه به اتحادیه اروپا تصویب شد و مطابق برنامه‌های این اتحادیه، ترکیه باید در نهادهای حکومتی و دولتی خود تغییرات عمده‌ای بدهد و نظام جنبه دموکراتیک و غیرنظامی به خود بگیرد اما این شرایط برای نظامیان ترکیه که از آغاز تشکیل جمهوری توسط مصطفی کمال (آتاتورک) قدرت بی بدیل کشور بوده‌اند، امری بسیار دشوار است (زارع، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

از جمله مخالفان و منتقدان اصلاحات داخلی ترکیه و مخالف همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا می‌توان به ناسیونالیست‌ها، پان ترکیست‌ها، سوسیالیست‌ها، نخبگان لائیسیم و نظامیان اشاره کرد که می‌توان شاکله‌ی اصلی نخبگان لائیسیم و مخالف همگرایی با اروپا را پیرامون اندیشه‌های ملی‌گرا و محافظه‌کار دسته‌بندی نمود. و این قبیل نخبگان لائیسیم معتقد به اجرای سیاست‌های لایسسته و پیشرفت ترکیه همانند کشورهای غربی و متمدن هستند؛ اما اولاً عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را فقط با کمترین هزینه ممکن و حفظ هویت ملی ترکیه قبول دارند، دوماً درباره‌ی انگیزه و هدف اروپایی‌ها در جذب ترکیه تردید دارند و سوماً معتقدند که عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، حلال تمامی مشکلات این کشور نیست (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۰۴-۲۰۳).

هاینس کرامر، متخصص در امور ترکیه این موضوع دشوار را بدینسان خلاصه می‌کند «کنترل دموکراتیک ارتش تنها بصورتی وجود دارد، چرا که در عمل مدیریت نظامی مرکز تصمیم‌گیری خودمختاری را بوجود آورده است که کاملاً از کنترل مدنی می‌گریزد. بنا به نظر کرامر نقش و نگرهبانی که به ارتش محول شده بود چنان سست زیرسوال رفته است که اصلاحات مدنی نظام، وظیفه‌ی یک نسل کامل خواهد بود؛ این خطر وجود دارد که واقعیت فوق به مانع اصلی در ورود ترکیه به اتحادیه اروپا تبدیل شود. به دو دلیل فکر اروپایی کردن ترکیه مخالف سنت کمالیست است: اولاً غرب‌گرایی آتاتورک به هیچ وجه دموکراتیزه کردن به معنای غربی را به وجود نیاورد. ثانیاً برداشت ناسیونالیستی او از حاکمیت انتقال ناقص ترکیه به اتحادیه اروپا، هنگام پذیرش آن مانع می‌شود. این موضوع را می‌توان در دیدگاه اتحادیه اروپا در ارتباط با دادگاه جرائم بین‌المللی مشاهده کرد؛ ترکیه این پیمان را امضاء نکرده است، زیرا اندیشه‌ی نهفته در دادگاه جهانی مورد سوء ظن هم نخبگان کمالیست و هم طبقه‌ی رهبری آمریکاست. این همگرایی ایدئولوژیک با قدرت امپراتوری امریکا که هسته‌ی اصلی قدرت کمالیستی او را مشخص می‌کند، آشکارا می‌تواند

در اروپا مشوق جریانی باشد که گرایش دارد، تعیین تاریخی ثابت برای آغاز مذاکره با ترکیه را زیر سؤال می‌برد، برای پرهیز از این خطر می‌بایست گرایش جدید نه کمالیست، نه اسلامگرا، بلکه اروپایی شکل گیرد (2: Kramer, 2002).

مسئله‌ی قبرس و تأثیر آن در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

پس از درخواست عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا، این کشور به تدریج وارد موضوع قبرس و یونان شد. یکی از مهمترین اقداماتی که در سال ۱۹۹۱ صورت گرفت، توسط تورگوت اوزال بود که می‌خواست موقعیت ترکیه را بدون هیچ درگیری مستقیم در مذاکرات بین محلی که توسط رهبران یونان و جمعیت ترک نشین در قبرس برگزار می‌شد، تغییر دهد. اوزال در ماه می همان سال برگزاری مذاکرات چهارگانه میان ترکیه، یونان و اجتماعات قبرسی را پیشنهاد داد. او معتقد بود اگر تمام احزاب برای حل مسایل خود در یک نشست سران، مثل انتخاب پاپ گرد هم آیند، به توافق مشخصی خواهند رسید. به گفته‌ی اوزال، پس از یک فصل ماراتن، آنچه را احزاب حل کنند، حل کرده‌اند و آنچه را هم که تاکنون حل نکرده‌اند، حل نخواهند کرد. در واقع اوزال می‌خواست مسئله را تا حد ممکن فوری حل کند، ولی از این واقعیت نیز آگاه بود مادامی که این مشکل حل نشود، روابط ترکیه با اتحادیه اروپا به سطح دلخواه نخواهد رسید. پیشنهاد اوزال، رویکرد صلح جویانه و همکاری وی موجب تشویق پتروس غالی، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد شد تا مذاکرات بین‌المللی که از ۱۹۹۰ به طور کامل متوقف شده بود، از سرگرفته شود. اما تلاش‌های بی‌شمار پتروس غالی نیز در این دور از مذاکرات بی‌ثمر ماند. در این زمان، قبرس جنوبی از جامعه‌ی اروپا درخواست عضویت کامل کرد. این امر موقعیت ترکیه را در برابر جزیره‌ی یونان و جامعه‌ی اروپا با مشکل مواجه ساخت. در ژوئن ۱۹۹۳، کمیسیون به سرعت نظر شورا را منشر کرد تا هرچه سریع‌تر مذاکرات آغاز شود. در نتیجه، کمیسیون

برحمایت جامعه‌ی اروپا از تلاشهای پتروس غالی برای رسیدن به یک توافق سیاسی در مورد مسأله قبرس تأکید کرد. وقتی هیچ راهی برای حل مسأله به موفقیت نرسید، توصیه شد کمیسیون موقعیت قبرس پس از ژانویه ۱۹۹۵، را مورد بازنگری قرار دهد. ترکیه و ترک‌های قبرس نشین به این پیشرفته‌ها واکنش نشان دادند. مقام‌های ترک‌های قبرس نشین اعلام کردند: «جمهوری قبرس هیچ حقی برای صحبت از جمهوری ترک و قبرس شمالی ندارد.» آنان همچنین اظهار داشتند: «اگر قبرس جنوبی عضوی از جامعه‌ی اروپا شود، ترک‌های قبرس نشین چاره‌ای جز پیوستن به ترکیه نخواهند داشت.» در این حال، حکومت ترکیه تصریح کرد که اگر اتحادیه اروپا پیش از پیوستن ترکیه به این اتحادیه تصمیم به پذیرش عضویت کامل قبرس بگیرد، آنکارا مطابق توافق لندن - زوریخ (۱۹۶۰) از حق و تو استفاده خواهد کرد (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۱۶۵-۱۶۴).

اصلی‌ترین مانع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا به غیر از مسأله کلی دموکراسی و حقوق بشر موضوع قبرس است که به دو قسمت ترک نشین و یونانی نشین تقسیم شده و پیش از این اتحادیه اروپا اعلام کرده که در سال ۲۰۰۲ بخش یونانی نشین قبرس را در اتحادیه اروپا خواهد پذیرفت و اگر دو قبرس متحد شوند و مشکلات خود را حل کنند هر دو وارد اتحادیه اروپا خواهند شد به دلیل اعتراضات ترکیه و نگرانی اتحادیه اروپا از واکنشهای احتمالی ترکیه تاریخ عضویت قبرس به ۲۰۰۴ موکول شد و اگر بخش ترک نشین قبرس بتواند تا خرداد ۱۳۸۴ به بخش یونانی نشین قبرس بپیوندد هر دو کشور تحت عنوان قبرس وارد اتحادیه اروپا خواهند شد در غیر اینصورت فقط بخش یونانی نشین وارد اتحادیه خواهد شد و مشکل اصلی در قبرس نظامیان هستند؛ رئوف دنکتاش رئیس جمهور بخش ترک نشین مورد حمایت نظامیان بوده و حاضر به پذیرش درخواست‌های دولت اردوغان نیست (استراتژی دفاعی، ۱۳۸۰: ۱۲).

در این زمینه اردوغان برای کاهش فشارهای سیاسی اروپا و ناسیونالیست‌های ترک اعلام کرد که از طرح سیاسی سازمان ملل متحد حمایت می‌کند. در فراندوم آوریل ۲۰۰۴ در مورد طرح سازمان ملل متحد، ۶۵ درصد بخش ترک نشین قبرس از این طرح پشتیبانی کردند در حالیکه ۷۵ درصد بخش یونانی نشین قبرس آن را رد نمودند؛ دولت ترکیه با حمایت قوی از این طرح توانست از موقعیت و اعتبار سیاسی مناسبی برخوردار شود و روند عضویت احتمالی خود در اتحادیه اروپا را تسهیل کند (Ibid International Manetary Fund (IMF)).

اگر نظامیان و کمالیست‌ها و دنکناش تا خرداد ۱۳۸۴ در مورد وحدت دو بخش قبرس به نتیجه نرسند و اتحادیه اروپا بخش یونانی نشین را به عضویت بپذیرد، شرایط برای ترکیه بسیار پیچیده خواهد شد، زیرا یونانی‌های قبرس می‌توانند ورود ترکیه به اتحادیه اروپا را وتو کنند (See, H.K.).

رئیس حزب عدالت و توسعه که خواستار جدی گرفتن نظر مردم قبرس شده بود، آشکارا مورد انتقاد قرار گرفت؛ دیدگاه او که بنا بر آن می‌بایست با مسأله‌ی قبرس متناسب با موضوع پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا برخورد کرد، نادرست و خطرناک تلقی شد و در عوض حمایت کامل شورای امنیت ملی را از درخواست آقای دنکناش مبنی بر به رسمیت شناختن جمهوری ترک و قبرس شمالی کسب کرد که به معنای رد کامل طرح کوفی عنان است چرا که وی فقط خواستار حاکمیت کشور قبرس برای عضویت در اتحادیه اروپا می‌باشد. عقیده‌ی جزمی ترکیه در مورد اهمیت استراتژیک جزیره‌ی قبرس به اندازه‌ی خود مسأله‌ی قبرس اهمیت دارد؛ اگر این عقیده به استدلال اصلی ترکیه در مقابل طرح عنان بدل گردد، این امر آشکارا در ارتباط با بحران عراق است. محمد علی بیرند، روزنامه‌نگار نظر جبهه‌ی رد علیه پیشنهادات سازمان ملل را چنین تفسیر می‌کند: «آنان گمان می‌کنند که به دلیل عملیات ضد عراق هزاران کارت برنده در اختیار دارند و بدین سان می‌توانند یک روز از موضعی بسیار قوی دست به مذاکره بزنند» (کادر تیزکه، ۲۰۰۳).

کردها و نقش آنها در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

اقلیت کرد در روند سیاسی - اقتصادی داخلی و برون مرزی ترکیه همواره اثری چشمگیر و تعیین کننده داشته و این اثر به شکل‌های گوناگون در سال‌های گذشته در دگرگونی و تحول بوده است. انجام اصلاحات اجتماعی سیاسی با هدف عضویت در اتحادیه اروپا تغییری پایه‌ای را در سیاست ترکیه برای دادن برخی حقوق و آزادیها به اقلیت ۱۲ میلیونی کرد آن کشور پدید آورد و در پی آن برخی از کردها همراه حمایت از کوششهای دولت برای عضویت راه را برای تحقق این امر دشوار می‌کنند (نوع پرست، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۱۰).

مسئله کردها یکی از مهم ترین موضوعاتی بود که روابط ترکیه با اتحادیه اروپا را از دهه‌ی ۱۹۹۰ خدشه دار کرده بود و شکاف بزرگی در درک اتحادیه اروپا و ترکیه در مورد رفتار با اقلیت کردها به وجود آورده بود؛ از نظر جامعه اروپا مسئله کردها باید با ابزارهای سیاسی و بدون به کارگیری خشونت و ابزارهای نظامی حل شود اما از نظر ترکیه این مسئله به تروریسم مربوط می‌شود و باید با یک راه حل نظامی حل شود. از زمانی که مسئله کردها به مانع مهمی در روابط ترکیه با جهان غرب تبدیل شد، دولت ترکیه با معضل بزرگی مواجه بوده است (قهرمان پور، همان: ۱۶۵).

طرح گشایش در مسئله‌ی کردی یا طرح گشایش دموکراتیک یکی از اقدامهای اساسی و مهم دولت و حاکمیت ترکیه در سال ۲۰۰۹ بود که در پیوند با سایر رویه‌های مبتنی بر گشایش در مسایل حل نشده داخلی و خارجی جمهوری ترکیه سیمای مردم واری و دموکراسی گونه از حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه به جا گذاشت.

تورگوت اوزال سعی کرد که این مسئله را با گسترش آزادیهای فرهنگی و سیاسی از جمله به رسمیت شناختن هویت کردها در ترکیه حل کند اما پس از مرگ ناگهانی او در ۱۹۹۳ حکومت ترکیه سیاستش را در انطباق با خواسته‌های این تندروها تغییر داد و با به قدرت رسیدن سلیمان دمیرل در ۱۹۹۱ به این خط مشی سیاسی ادامه داد و اتحادیه اروپا از

آن استقبال کرد اما بعضی تندروهای ملی گرا و نظامیان ترک به چالش با این سیاست پرداختند، زیرا مدعی بودند چنین سیاستی اتحاد و یکپارچگی دولت ترک را تهدید می‌کند. حزب اسلامگرای سعادت که پس از پیدایش و قدرت یافتن حزب اسلامگرای میانه‌رو عدالت و توسعه، دیدگاه‌های اسلامگرایی رادیکال را در ترکیه دنبال کرده است، نیز نسبت به طرح گشایش در مسأله‌ی کردی یا طرح گشایش دموکراتیک نگرشی مثبتی دارد. نومان کورتولموش، دبیرکل این حزب در سپتامبر ۲۰۰۹ از دولت خواست، در این زمینه جدی و ثابت قدم باشد. وی این مسأله را مختص کرده‌ها نمی‌داند و این فرآیند را روندی در جهت نهادینه کردن دموکراسی می‌داند که مخاطبین آن ۷۲ میلیون شهروند ترکیه است. کورتولموش بر این باور است که این مسأله نباید به حل مشکلات کرده‌ها یا سایر اقوام محدود شود، بلکه باید آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک دینداران نیز تأمین گردد و در این راه افزون بر قومیت‌ها و دینداران باید به حقوق اقلیت‌های دینی نظیر علوی‌ها و نیز شهروندان غیرمسلمان نیز توجه اساسی شود و این حقوق تحت تضمین‌های قانونی قرار گیرد. دبیرکل حزب سعادت اساسی‌ترین کار را در این زمینه اصلاحات قانون اساسی و برطرف شدن مشکلات موجود را منوط به تدوین و اعمال قانون اساسی کاملاً دموکراتیک و مدنی تلقی می‌داند. وی ضمن اشاره به تلاش‌های مخالفت‌آمیز و سرسختانه احزاب جمهوری‌خواه خلق و ملی‌گرای حرکت، از دولت خواست که مشارکت آنها را نیز در این فرآیند جلب نماید. او درعین حال مخالفت‌های این احزاب را نادرست خواند. این سیاستمدار اسلامگرا همچنین به دولت هشدار داد که مسأله‌ی مذکور را به‌صورت کامل و اساسی حل نماید و راه‌حل‌های ناقص را فاقد هرگونه فایده تلقی کرد.

بشیر آتالای، وزیر کشور ترکیه نیز ضمن معرفی وزارتخانه متبوعش به‌عنوان هماهنگ‌کننده در این امر اعلام کرد: این مسأله از هر حیث زبان‌های زیادی را به ترکیه تحمیل کرده است و آسیب‌های جدی در این خصوص به ملت ترکیه وارد شده است؛

بنابراین حل مسأله کردی امری لازم و ضروری است و دولت ترکیه برای حل این مسأله مصمم و ثابت قدم است و در این راه گام‌های جسورانه‌ای برخواهیم داشت. آتالای در زمینه‌ی حل مسأله‌ی کردی گفت: این مسأله در راستای توسعه‌ی حقوق مدنی تک‌تک آحاد جامعه صرف‌نظر از اینکه در کجا زندگی می‌کنند و گسترش دموکراسی در بین مردم قابل حل است. جهت‌گیری اصلی فرآیند گشایش در مسأله‌ی کردی، دموکراتیزه کردن فضای جامعه است و در این زمینه همه باید با هم حرکت کنیم. این طرح، فقط طرح حزب عدالت و توسعه و دولت نیست، بلکه طرح و مسأله‌ی همه‌ی ملت ترکیه است و ما در تلاش هستیم مشارکت همه را در اجرای این طرح جلب نماییم. من از همه‌ی احزاب سیاسی، نخبگان جامعه، نویسندگان، اصحاب رسانه و کل مردم می‌خواهم که در این فرآیند مشارکت نمایند تا این مسأله حل شود.

آتالای در مصاحبه‌ی دیگری در این مرحله تغییرات قانون اساسی را رد کرد و همچنین گفت که، مسأله‌ی عفو عمومی برای چریک‌های پ.ک.ک. موضوع بحث نیست. وی همچنین از اقدامات وزارت دادگستری و دستگاه قضایی در زمینه‌ی حل عادلانه‌ی مسائل مربوط به تروریست‌های پ.ک.ک. که خواستار جدایی از این حزب هستند، سخن گفت. وزیر کشور معتقد است که این طرح دارای چند مرحله اساسی است و تاکنون مرحله اول آن به پایان رسیده است. طبق گفته‌ی وی این مرحله اختصاص به جمع‌آوری دیدگاه‌های مختلف داشت و مرحله‌ی بعدی که به‌کارگیری تکنیک‌های ارزیابی و تحلیل دیدگاه‌های مختلف است، آغاز خواهد شد. وی همچنین این طرح را الگویی کاملاً وطنی می‌داند و الگوگیری از غرب به‌ویژه آمریکا را کاملاً رد می‌کند.

سدات لاجینر، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک بین‌المللی در ترکیه معتقد است، دولت با عدم اتخاذ رویه‌ی غیرشفاف در مسأله‌ی گشایش کردی بر ابهامات جامعه افزوده است. به‌نظر وی رفتار بشیر آتالای، وزیر کشور در این زمینه نه تنها دغدغه‌ها و نگرانی‌های

جامعه را برطرف نساخته است، بلکه سبب تشدید این نگرانی‌ها شده است. به عقیده این تحلیلگر، سیاستمداران حزب عدالت و توسعه با این توجیه که آرمان‌های ملی و اصول جمهوریت ترکیه از بدیهیات است، از تکرار و تأکید بر آنها در اعلام مواضع خود، پرهیز می‌کنند، درحالی‌که تکرار و تأکید چندباره بر این اصول و آرمان‌ها در شرایط کنونی امری لازم و ضروری است و از تنش و دغدغه‌ی خاطر بخش عمده‌ی جامعه می‌کاهد.

لاچینر به جلب مشارکت مخالفین در حل این مسأله نیز بهای زیادی می‌دهد و بر این باور است که دولت باید حمایت یکی از دو حزب اصلی مخالف (جمهوری‌خواه خلق و ملی‌گرای حرکت) را در حل این مسأله جلب نماید و گرنه این طرح راه به‌جایی نخواهد بُرد.

وی همچنین بر نقش قوه قضائیه و وزارت دادگستری در تسهیل بازگشت چریک‌های پ.ک.ک به خانه و کاشانه خود و نیز وزارت امورخارجه در زمینه‌سازی منطقه‌ای نیز تأکید می‌کند و در این زمینه وظیفه سنگینی را متوجه وزیر امورخارجه می‌داند. به گفته این تحلیلگر از آنجا که طبق برآوردها یک سوم از چریک‌های پ.ک.ک کُردهای سوری و ایرانی‌الاصل هستند، بنابراین همکاری‌های منطقه‌ای در این زمینه بسیار کارساز است (Zaman).

از سوی دیگر سیاست تانسوچیلر در قبال کردها، نزاع‌های بزرگی را در حکومت ترکیه برانگیخت و در اکتبر ۱۹۹۳ تانسوچیلر بحثی را بر سر موضوع کردها آغاز کرد تا مدل توسعه یافته‌ای را در ترکیه به اجرا گذارد اما او نه به وعده‌هایش در چارچوب پروتکل ائتلافی عمل کرد و نه پیشنهادهای مدل باسک در موضوع کردها را در نظر گرفت و در واقع بعد از ۱۹۹۳ افکار عمومی علیه مسأله‌ی کردها تحت عنوان مبارزه با تروریسم علیه پ.ک.ک منحرف گردیده و در سال ۱۹۹۴ اندکی قبل از نشست شورای انجمن ترکیه و اتحادیه اروپا که انتظاری رفت توافق اتحادیه گمرکی (P.K.K) به پایان برسد، انجمن ملی ترکیه معاونان امنیتی حزب کارگر مردم کرد را کنار گذاشت (قهرمان پور، همان: ۱۶۶).

به رقم مشکلات آغازین ترکیه توانست اتحادیه اروپا را وادار سازد تا توافق اتحادیه گمرکی را در مارس ۱۹۹۵ امضا کند؛ بدنبال این توافق سیاست چیلر در قبال کردها تغییر کرد، علاوه بر اتحادیه اروپا سازمان‌ها و کشورهای غربی سطح انتقاد خود از وضعیت حقوق بشر در ترکیه و رفتار این کشور با جمعیت کرد را افزایش دادند. برای مثال در آغاز سال ۱۹۹۵ وزارت امور خارجه آمریکا گزارشی منتشر کرد که وضعیت حقوق بشر را در سال ۱۹۹۴ در ترکیه بسیار نامناسب توصیف نمود، طبق این گزارش نزاع ترکیه با پ.ک.ک.ک به ارزش از دست رفتن زندگی ۱۴ هزار انسان تمام شد. اما چیلر نگران از دست دادن طرفداران تندرو خود و گسترش آزادیهای دموکراتیک و فرهنگی بود از این رو به واقع با ابزارهای سیاسی خود چندان پیشرفتی در حل مسأله کردها نکرد اما بدون تردید توانست جهان غرب را متقاعد سازد. پ.ک.ک.ک یک سازمان تروریستی است و روابط ترکیه با غرب تا حد ممکن باید از مسائل مربوط به ترکیه و کردها جدا باشد (لواسانی، ۱۳۸۴ : ۹).

اما خواسته‌ی اتحادیه اروپا تفاوت چندان با اظهارات چیلر در پروتکل ائتلاف نداشت، جامعه‌ی اروپا از ترکیه خواست برای ایجاد راه حل سیاسی در قبال مسأله کردها تلاش‌های زیادی انجام دهند و علاوه بر این اعلام شد؛ یکپارچگی دولت ترکیه باید مطابق با حقوق سیاسی و فرهنگی کردها باشد (قهرمان پور، ۱۳۸۳ : ۱۶۷-۱۶۵).

هیچ کس جدایی کردها را از ترکیه پیشنهاد نداد، توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی در مناطق کردنشین می‌توانست فضایی برای هم زیستی صلح آمیز در درون یک دولت واحد با گروه‌های مختلف قوی کمک کند به رغم مشکلات آغازین با اتحادیه اروپا، ترکیه توانست اروپا را وادار سازد تا توافق اتحادیه‌ی گمرکی را در مارس ۱۹۹۵ امضا کند به دنبال این توافق سیاست چیلر در قبال کردها تغییر کرد.

مسأله‌ی کردها در روابط ترکیه با اتحادیه اروپا را باید ذیل مقوله‌ی حقوق بشر مورد توجه قرار داد و مطابق تعریف ارائه شده در ایدئولوژی کمالیستی همه‌ی شهروندان ترکیه،

ترک هستند و ساکن آناتولی و کردها نمی‌توانند خواستار توجه به حقوق اقلیت شوند، زیرا آنها اقلیت نیستند و در دهه‌ی گذشته منازعه‌ی داخلی بر سر مسأله‌ی کردها ابعاد بین‌المللی پیدا کرده و مورد توجه اتحادیه اروپا قرار گرفته و به نظر می‌رسد که پس از دستگیری عبدالله اوچالان توجه دوباره به مناطق کردنشین، زمینه برای توجه مجدد به حقوق اقلیت‌ها و کردها فراهم شده است.

نخستین بار در تاریخ کشور ترکیه «رجب طیب اردوغان» دبیر کل حزب اعتدال و توسعه و نخست وزیر اسلام‌گرای این کشور با حضور در محافل روشنفکری این کشور و شهر کردنشین «ئامد» (دیاربکر) تأکید کرد که مسأله کردها از راه دموکراسی قابل حل است. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۱: ۴۲)

بخش خصوصی و نقش آن در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا

نکته‌ی جالب در مورد ساختار سیاسی ترکیه اینجاست که با وجود ماهیت سرکوب در ذات قدرت به جهت نهادینه شدن نهادهای مدنی و موقعیت احزاب، راه برای مبارزه و دستیابی به قدرت در هر شرایطی برای نیروهای مخالف مسدود است. به احتمال زیاد این خصوصیت دوگانه‌ی آسیایی - اروپایی ریشه در ماهیت نیمه دموکراتیک قانون اساسی، ارتباط سیاسی - اجتماعی با اتحادیه اروپایی، وجود یک اقلیت بزرگ کرد، توازن بین قدرت نظامیان و سیاسیون، ناسیونالیسم ترکی که قبل از همتایان عرب و ایرانی همسایه خود وارد پروسه دموکراتیزاسیون شد و مهم‌تر از همه ساختار اقتصادی مبتنی بر تولید، تجارت و توریسم در مقابل اقتصاد مبتنی بر نفت همسایگان بوده است. ترکیه با این خصوصیات هم اکنون در زمان حاکمیت حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه نیز رفتاری کاملاً مشابه با زمان حاکمیت نظامیان و ناسیونالیست‌های لائیک از خود بروز می‌دهد و به موازات سقوط اعتبار حزبی دولت، شیوه‌های پلیسی برای سرکوب و بازدارندگی اپوزیسیون را به کار گرفته است. در روزها و هفته‌های اخیر موج بازداشت مخالفان سیاسی به بهانه‌ی تلاش برای کودتا و

همچنین جدایی طلبی توسط کردها ابعاد بسیار گسترده و وحشتناکی به خود گرفته است، چنانکه در مواقعی تداوم خبر بازداشت‌ها، نظاره‌گران را به اشتباه چند بار خواندن یک خبر می‌اندازد. روز ۱۷ آوریل خبرگزاری‌های ترک خبر از بازداشت حدود ۶۰ نفر از هواداران، اعضا و رهبران حزب کردی «جامعه دموکراتیک» در استانبول و دیگر نقاط کردنشین دادند در حالی که چند روز قبل از آن بیش از ۴۰ تن از سکولارها به جرم همکاری در پرونده‌ی معروف «ارگنه کون» توسط پلیس، میهمان بازداشتگاه شده بودند. این بازداشت‌ها در زمانی انجام می‌گیرد که طی انتخابات شهرداری‌ها در روز ۲۹ مارس مشخص شد از سبد آرای حزب عدالت و توسعه به میزان هشت درصد کاسته شده است (اعتماد).

مسأله‌ی سکولاریسم و رابطه‌ی دین و سیاست هنوز به طور کامل در ترکیه حل نشده است و اقدامات AKP را می‌توان یک مقدمه در این مورد دانست. هنوز چالش میان سکولارها و مذهبی‌ها در جامعه یک چالش جدی است و نمی‌توان تأثیر آن را برسرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ترکیه نادیده گرفت و طبیعی است سکولارها و نظامیان مایلند با ایجاد فضای تنش مصنوعی مانع از افزایش محبوبیت اسلامگرایان و حزب AKP شوند و حتی عده‌ای معتقدند کمالیست‌ها برای مقابله با اسلامگرایان در صدد احیای مجدد کمالیسم هستند (Erdogan, 2004: 509).

در سال‌های حکومت اسلامگرایان، نرخ تورم پایین آمد و نرخ رشد اقتصادی افزایش یافت، اسلامگرایان با پیگیری برنامه‌های اصلاحی کمال درویش، وزیر اقتصاد ترکیه که از سال ۲۰۰۱ شروع شده بود نرخ تورم را یک رقمی کردند و رشد اقتصادی را که در دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به طور کامل، میانگین کمتر از ۴ درصد بود به ۷/۴ درصد افزایش دادند؛ به موازات این اقدامات روابط ترکیه با همسایگان و اتحادیه اروپا هم تقویت شد و هراس اولیه از پیدایش موج جدید اسلامگرایی در منطقه جای خود را به اعتماد غرب به

اسلامگرایان ترکیه داد و تنش‌های پیشین در روابط ترکیه و یونان کمتر شد؛ این تحولات باعث شد که بار دیگر اسلامگرایان ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان و عبدالله گل در انتخابات پارلمانی پیروز شوند (دنیای اقتصادی، شماره ۲۰۴۸: ۱).

همچنین در عصر اهمیت یافتن فزاینده‌ی اقتصاد و تزلزل حکومت‌های غیر مردم‌سالار و رسیدن به هدف دیرینه‌ی پیوستن به اتحادیه اروپا دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی و توجه بیش از اندازه به قدرت نظامی و نفوذ نظامیان در ساختار سیاسی ترکیه بی‌اهمیت به نظر می‌رسد (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۳۱).

ظهور بخش خصوصی قدرتمند، باعث تضعیف نسبی بازیگران سنتی عرصه‌ی سیاستگذاری ترکیه در روابط با آمریکا (یعنی سکولارها، نظامیان، قاچاقچی‌ها و اسلامگرایان سنتی) شده و بازیگران جدیدی همچون انجمن تجار و صنعتگران ترکیه را وارد عرصه‌ی بازی کرده است و همین طور به واسطه‌ی ظهور بخش خصوصی و پویایی موجود در آن تحرک در جامعه‌ی ترکیه تقویت شده و نسل جوان بیش از نسل قدیمی به بخش خصوصی اتکا کرده و دیدگاه سنتی نسبت به دولت‌سالاری جامعه‌ی مدنی دموکراسی و بوروکراسی در حال متحول شدن است و این امر می‌تواند نقش سنتی نظامیان را در سیاست تضعیف نماید و روابط امنیتی کنونی میان ترکیه و غرب بخصوص آمریکا را دچار تحول کند و زمینه روابط استراتژیک ترکیه و مجموعه غرب را فراهم نماید.

بخش خصوصی ترکیه تلاش زیادی در راستای بهبود روابط ترکیه و یونان انجام می‌دهد و هم اکنون شرکت‌های خصوصی ترک با شرکت‌های خصوصی یونان در بالکان و مناطق دیگر پروژه‌های مشترک را اجرا می‌کنند و بهبود روابط ترکیه و یونان می‌تواند یکی از موانع عمده بر سر راه گسترش روابط امنیتی ترکیه و آمریکا و همچنین روابط ترکیه و اتحادیه اروپا را برطرف کند و اهمیت اقتصادی ترکیه در منطقه بعنوان پلی بین بازاهای اروپایی و آسیای مرکزی، به جذابیت ترکیه برای سرمایه گذاری خارجی بیشتر مجموعه‌ی غرب افزوده و علیرغم این

واقعیات، هنوز غرب به ویژه کمیسیون اتحادیه اروپا معتقد بود که ترکیه باید برای کاهش فشارهای تورمی و کسری بودجه اولویت قائل شود تا نرخ بهره کاهش یابد. افزون بر این کمیسیون در خصوص توزیع نامناسب درآمدها و شکاف طبقاتی و اختلاف فاحش بین مناطق از نظر توسعه‌ی اقتصادی نگران می‌باشد (Annual Report of the Commission, 2008).

در بعد اقتصادی ترکیه باید آنچنان استانداردهای اتحادیه را برآورده نماید که کشورهای اتحادیه احساس کنند که ترکیه هزینه‌ای برای اتحادیه از نظر اقتصادی خواهد داشت و در مجموع با وجود محدودیتها و مشکلات موجود در عرصه‌ی اقتصادی در سالهای اخیر ترکیه از نظر اقتصادی رشد قابل توجهی داشته و تلاش این کشور برای ورود به جرگه‌ی کشورهای عضو اتحادیه اروپا موجب طراحی و اجرای برنامه‌های وسیع اقتصادی تحت عنوان «تثبیت آزادسازی اقتصادی» به منظور رفع مشکلات فوری و اصلاح ساختار اقتصادی گردیده است با وجود اینکه ثبات سیاسی ترکیه گاه و بیگاه دستخوش نابسامانی می‌شود، لیکن این کشور از ثبات قابل قبولی برای به نتیجه رساندن برنامه‌های اقتصادی خود برخوردار است (Fuller and Lesser, 2008:74).

اساس ظهور اقتصاد بازار وجود یک بخش خصوصی قدرتمند بود و پیش از اصلاحات اقتصادی تورگوت اوزال بخش خصوصی در ترکیه در اصل بخش خصوصی نبود، بلکه از رانت حمایت‌های دولتی و سیاستمداران استفاده می‌کرد و مانع رقابت واقعی می‌شد. و بوروکراسی قدرتمند نیز تا حد زیادی مخالف خصوصی‌سازی و رشد بخش خصوصی بود. اصلاحات اقتصادی دوران اوزال، زمینه را برای رشد و ظهور بخش خصوصی واقعی در ترکیه فراهم کرد که آثار آن اکنون در ترکیه چه در حوزه‌ی اقتصادی و چه در حوزه‌ی سیاسی مشهود است (واحدی، پیشین: ۲۲۵).

اصلاحات اقتصادی تورگوت اوزال موجب شد که نرخ بهره کاهش یابد و تورم از ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۱۲ درصد و رشد اقتصادی به بالای ۵ درصد برسر بازار بورس

در حال رشد است و سرمایه گذاری خارجی نیز روند مثبتی دارد و صندوق بین المللی پول و سازمان های غیردولتی با توجه به اوضاع اقتصادی کنونی، آینده ی اقتصادی این کشور را مثبت ارزیابی می کنند و ترکیه امیدوار است با خصوصی سازی سریع اقتصادی خود، راه عضویت در اتحادیه اروپا را هموار کند (Ibid).

تقاضای ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا فرآیند اصلاحات در این کشور را تسریع کرده و همین امر موجب شده تا ترکیه از بحران اقتصادی جهانی جان سالم به در ببرد. البته ترکیه نمی تواند به طور کامل از رکود جهانی بگریزد اما این بار قادر است از مشکلات و ناهنجاری هایی که اغلب بر آن تحمیل شده، در امان بماند. رکود برای ترکیه معمولاً چنین روالی دارد: رشد انفجاری و افسارگسیخته موجب تورم بالا و سقوط واحد پول آن می شود و بخش بانکداری آن که مدیریت ضعیفی دارد، و عمدتاً متکی به بدهی خارجی است، تا سرحد نابودی پیش می رود. ترکیه نیروی کار آموزش دیده و مدیران بی پروایی دارد و در همسایگی اروپا قرار گرفته است. با این حال، شکنندگی مالی از جمله سقوط اقتصادی که شورش های ۲۰۰۱ را در پی داشت، مانع از آن شده که ترکیه در صدر اقتصادهای بازاری شکوفا قرار گیرد. در بحران اقتصادی جاری، در کمال تعجب همگان، اوضاع در ترکیه متفاوت بوده است. کاهش صادرات از ترکیه به اقتصاد این کشور لطمه زده است. با آن که مشکلات ساختاری در دو حوزه ی سیاسی و قانونگذاری و مقرراتی وجود دارد و بحران مالی جهانی به بانک های اروپا و امریکا صدمه زده است، نظام مالی ترکیه همچنان پابرجا مانده است. مراد اولگن، اقتصاددان ارشد بانک HSBC در ترکیه می گوید: «این اولین رکودی است که ما در آن دچار بحران شده ایم». با پشتیبانی صندوق بین المللی پول، همچنان اعتباراتی برای انجام اصلاحات اختصاص می یابد و این اصلاحات ضمن مهار تورم، بانک ها را وادار به تقویت ترازنامه های خود کرده است. افزایش حضور بانک های خارجی هم بانک های محلی را ترغیب کرده تا خود را در بازی مالی تقویت

کنند. مهم‌تر آن که ترکیه از سرمایه‌گذاری خارجی استقبال کرده و تلاش کرده است تا به بازیگری واقعی در اقتصاد جهانی مبدل شود. این تغییر روش و نگرش جایگاه ترکیه را در نظر شرکت‌های چندملیتی بهبود بخشیده است. سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه از ۱/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۲۲ میلیارد ریال در سال ۲۰۰۷ رسید. اگرچه احتمال می‌رود که این رقم در سال جاری به ۹/۱ میلیارد دلار سقوط کند اما ترکیه امیدوار است که اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را دوباره به دست آورد. ترکیه با جمعیتی بالغ بر ۷۶ میلیون نفر، بازار مصرفی جذابی است و تمام شاغلان جوان آن، این کشور را مبدل به کارگاهی برای صنایع صادراتی نظیر اتومبیل و منسوجات کرده‌اند.

دو چیز ترکیه را به بازیگری در اقتصاد جهانی تبدیل کرده است؛ نظم اجباری ناشی از تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا، نتایج شگرفی داشته است. رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه که از سال ۲۰۰۳ هدایت دولت اسلامگرای این کشور را برعهده داشته، سیاست‌های حمایتی از تجارت و بازرگانی را در مقیاس وسیعی پیاده کرده است. اردوغان با اتکا به ایده‌ها و افکار کمال‌درویش، از مقامات بانک جهانی که در جریان بحران ۲۰۰۱ هدایت اقتصاد ترکیه را در دست گرفت، برخی از مالیات‌ها را کاست، حمایت‌ها از مالکیت معنوی را تقویت کرد و یک آژانس بهبود و افزایش سرمایه‌گذاری تأسیس کرد. وی همچنین مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا را آغاز کرد. مذاکرات طاقت‌فرسا بوده و اتحادیه اروپا ترکیه را تحت فشار قرار داد تا تغییرات گسترده‌ای از بهبود حقوق زنان گرفته تا تسهیل سیاست‌های حمایتی از صنایع را اعمال کند. عمران ببا، از مقامات شرکت پپسی در ترکیه می‌گوید: فرآیند الحاق به اتحادیه اروپا تأثیرات مثبتی در تجارت و بازرگانی ترکیه داشته است. در حالی که ترکیه از یک اقتصاد منزوی به یک اقتصاد باز تغییر می‌کند، رهبران اقتصادی محلی دریافته‌اند که برای استقامت در برابر رقابت فزاینده باید شرکت‌های

خود را نوسازی کنند. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری در بخش‌های فناوری و ارتباطات است؛ برگ برنده‌ی ترکیه موقعیت جغرافیایی آن است (ایران، ۱۳۸۸: ۸). از دهه‌ی ۱۹۸۰ ترکیه سالانه بیشتر از یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب نکرده است و از زمان وعده اروپا در مورد آغاز مذاکرات پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۴، نرخ جذب سرمایه در ترکیه افزایش محسوسی داشته است (British Embassy).

نتیجه‌گیری

با توجه به تحولات اساسی شکل گرفته شده در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشور ترکیه که توسط اقلیت‌های مختلف و ساکن در این کشور اعم از اسلامگرایان، نظامیان، غیرنظامیان، کردها، ترک‌های قبرس و بخش خصوصی قدرتمند در این کشور صورت گرفته است، نقش و تأثیر عوامل داخلی ترکیه در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا چگونه خواهد بود. با بررسی تحولات از زوایای مختلف مشاهده می‌شود که عوامل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه و اسلام‌گرایان، چه بصورت رسمی و چه بصورت غیررسمی و در قالب گروه‌های متصوفه در الحاق این کشور به اتحادیه اروپا نقش بسیار مهم و مثبتی را ایفا می‌کند؛ و اسلام‌گرایی میانه رو در ترکیه می‌تواند دیگر کشورهای اسلامی را به پیروی از الگوی ترکیه تشویق کند که نتیجه‌ی بلند مدت این امر می‌تواند سبب افزایش نفوذ اروپا در جهان اسلام و در بین مسلمانان شود و بازگشت دوباره‌ی دین به عرصه سیاست در این کشور فرصت خوبی برای تضعیف تعصب‌های ناشی از کمالیسم در مخالفت با رد مذهب و رشد اسلام‌گرایی در این کشور پدید آورد.

با توجه به سؤال اصلی تحقیق، فرضیه تحقیق این است؛ به نظر می‌رسد که اسلام‌گرایان ترکیه به عنوان تنها نیروهای تحول‌آفرین در جامعه در حال گذار ترکیه نبوده و

نیستند، علاوه بر اسلام‌گرایان، نظامیان، سکولاریست‌ها، سوسیالیست‌های ترکیه در عرصه‌ی داخلی این کشور و در الحاق آن به اتحادیه اروپا نقش منفی ایفا می‌کنند به گونه‌ای که ارتش این کشور در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ سه بار علیه دولت کودتا کرده و در سال ۱۹۹۷ نیز با فشارهای بسیار زیاد و تهدید به کودتا باعث کناره‌گرفتن اسلام‌گراها از دولت شد و نظامیان مهمترین مانع برای پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را همان ایدئولوژی کمالیسم می‌دانند که پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا را مقدمه‌ای برای افول ارزش‌های برآمده از ایدئولوژی و تعصب‌های ناشی از کمالیسم یعنی دولت سالاری، سکولاریست و موقعیت برتر نظامیان می‌دانند زیرا عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را مهم‌ترین عامل در تضعیف کمالیسم و ورود ترکیه به دوران پساکمالیستی و به تعبیری دوران پسا ایدئولوژی می‌دانند دورانی که در آن سیاست‌های ماجراجویانه ترکیه پیش از پیش کاهش یافته و زمینه برای گذار این کشور به کشور دموکراتیک فراهم خواهد شد؛ چرا که در صورت پذیرفته شدن ترکیه در اتحادیه اروپا با پشتیبانی و حمایت گروه‌های داخلی از ترکیه زمینه بسط و گسترش مسائلی از قبیل گذار ترکیه به دموکراسی، تأمین منافع ملی، توجه به حقوق اقلیت‌ها، آزادی بیان، اسلام‌گرایی، حقوق کردها و آزادی، استفاده از زبان کردی، لغو قانون وضعیت اضطراری، لغو محدودیت‌های داخلی ترکیه، لغو تمامی اشکال تبعیض نژادی، تصویب کنوانسیون بین‌المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و مسائلی از این قبیل شده است و نظامیان ترکیه میل چندانی به عقب‌نشینی از نقش سنتی خود ندارند و همواره نقش منفی در این همگرایی داشته‌اند که می‌توان شاکله‌ی اصلی نخبگان لائسیسم و مخالف همگرایی با اتحادیه اروپا را پیرامون اندیشه‌های ملی‌گرا و محافظه کار دانست که معتقد به اجرای سیاست‌های لائسیسم و پیشرفت ترکیه، همانند کشورهای غربی و متمدن هستند که اولاً عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را با کمترین هزینه‌ی ممکن و حفظ هویت ملی ترکیه قبول دارند، و دوم اروپایی‌ها در جذب و پذیرش ترکیه به اتحادیه اروپا تردید

دارند و سوم معتقدند که عضویت در اتحادیه اروپا حلال تمامی مشکلات این کشور نیست. به نظر می‌رسد که طی سالهای اخیر، نظر ترکیه نسبت به قبرس شمالی تغییر کرده است و از آنجاییکه بخش یونانی نشین قبرس (قبرس جنوبی) وارد اتحادیه اروپا شده است، ترکیه نیز حاضر است بر سر قبرس مصالحه کند و شرط اتحادیه اروپایی مبنی بر قطع حمایت از قبرس شمالی را برآورده سازد. ترکیه عضویت در اتحادیه اروپا را به قبرس شمالی ترجیح می‌دهد و حاضر است از سرسختی خود در این زمینه دست بردارد و مسأله‌ی کردها و یکی از مهمترین موضوعاتی که روابط ترکیه با اتحادیه اروپا را از دهه ۱۹۹۰ خدشه دار کرده بود و از زمانی که این مسأله بعنوان مانع مهمی در روابط ترکیه با جهان غرب تبدیل شد و عدم موفقیت تورگوت اوزال در حل مسأله کردها و به رسمیت شناختن هویت آنها و از سویی دیگر سیاست تانسو چیلر در قبال کردها، نزاع‌های بزرگی را در ترکیه برانگیخت تا مدل توسعه یافته‌ای را در ترکیه به اجرا گذارد که خواسته‌ی اتحادیه اروپا هم تفاوتی با اظهارات وی نداشت و طبق توافق اتحادیه‌ی گمرکی در مارس ۱۹۹۵ سیاست چیلر در قبال کردها تغییر کرد، چون احساس می‌کرد که باید برای تصویب و تضمین توافق اتحادیه‌ی گمرکی توسط اتحادیه اروپا در سیاست نظامی اش بازنگری کند که در واقع با ابزارهای سیاسی خود چندان پیشرفتی در حل مسأله‌ی کردها نکرد.

با به قدرت رسیدن سلیمان دمیرل و استقبال اتحادیه اروپا از آن و به رغم مشکلات آغازین اتحادیه اروپا ترکیه توانست اتحادیه اروپا را وادار سازد که توافق اتحادیه‌ی گمرکی را امضا کند که در قبال این توافق سیاست چیلر هم در قبال کردها تغییر کرد و مسأله‌ی کردها تغییری پایه‌ای را در سیاست ترکیه برای دادن برخی حقوق و آزادی‌ها به کردهای ترکیه پدید آورد و علاوه بر این اتحادیه اروپا هم در قبال مسأله‌ی کردها تلاش‌های زیادی انجام دادند به گونه‌ای که اعلام شد، یکپارچگی دولت ترکیه باید مطابق با حقوق سیاسی و فرهنگی کردها باشد. در مورد بخش خصوصی باید گفت که اساس ظهور بازار، وجود یک

بخش خصوصی قدرتمند بوده که تا قبل از اصلاحات اقتصادی تورگوت اوزال در ترکیه بخش خصوصی وجود نداشت و از رانت‌ها و حمایت‌های دولتی و سیاستمداران استفاده می‌کرد. و اصلاحات اقتصادی دوران اوزال زمینه را برای رشد ظهور بخش خصوصی واقعی در ترکیه فراهم کرد که آثار آن چه در حوزه اقتصاد و چه در حوزه سیاست در ترکیه مشهود بوده است و روند اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی در ترکیه طی دو دهه گذشته نشانگر آن است که ماهیت دولت و سیاست در ترکیه و تشکیل حکومت‌های ائتلافی شکننده به خاطر ماهیت چند مذهبی، مهم‌ترین عوامل در موفقیت و یا شکست اصلاحات اقتصادی و سیاسی بوده‌اند و تأثیرگذار بر الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا بودند. اصلاحات در ترکیه تا حدی نتیجه‌ی تحولات در عرصه‌ی سیاست داخلی این کشور بوده است و همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا می‌تواند مشکلات موجود را حل نموده و راه را برای اصلاحات اقتصادی هموارتر کند.

منابع

۱. احمدی، حمید، نظامیان ناکام و دولت اسلامگرای ترکیه، ۱۳۸۸/۰۳/۱۲.
۲. آقا زاده، مازیار. «آینده روابط ترکیه و اتحادیه اروپا»، ماهنامه گزیده‌ی تحولات جهان، شماره ۳۴، تهران: انتشارات موسسه مطالعه و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳. ایکنبری، جان. «سودای بلند پروازانه آمریکا»، فصلنامه راهبرد، سال ۸۲، ش ۲۸.
۴. «استراتژی دفاعی ایالات متحده آمریکا»، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، گزارش شماره ۶-۷.
۵. پیترزجان، رک. سیاست‌های آمریکایی در خاورمیانه، تهران: انتشارات مطالعات اندیشه‌سازان نور؛ ۲۰۰۱-۲۰۰۵.
۶. زارع، محمدرضا. علل رشد اسلامگرایی در ترکیه، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۷. عبدالله خانی، علی. امنیت بین‌الملل، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۸. عبدالله خانی، علی. امنیت بین‌الملل، فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۹. قهرمان پور، رحمان. «آینده روابط ترکیه و غرب»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
۱۰. قهرمان پور، رحمان. «مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۸۱.
۱۱. کوپل، ژیل. پیامبر فرعون، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۱.

۱۲. لواسانی، محمد حسین. «عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا»، همشهری دیپلماتیک، شماره هفتاد، ۱۳۸۴/۷/۳۰.
۱۳. محمود عجاج، احمد. سایت‌های خبری، جام جم آن لاین، تاریخ شمسی ۱۳۸۳/۹/۸.
۱۴. نورالدین، محمد، همدانی، عبدالرضا. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
۱۵. نصری، قدیر. «اصلاحات اقتصادی و چالشهای پیش‌رو در ترکیه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲.
۱۶. نوع پرست، زهرا. «ترکیه اتحادیه اروپا دو دستگی آرا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۱۰-۲۰۹.
۱۷. واحدی، الیاس. کتاب آسیا (ویژه مسائل ترکیه)، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرا معاصر تهران، ۱۳۸۴.
۱۸. یزدان فام، محمود. سیاست نظامی ترکیه چالشها و فرصتها، ش ۲۸، ۱۳۸۷.
۱۹. نیلز کادرتیزکه. «ارتش دولت ترکیه را تحقیر می‌کند»، ماهنامه لوموند دیپلماتیک، تاریخ میلادی نشر ۲۰۰۳/۳/۳.

مقالات

- روزنامه شرق، شماره ۸۹۸ - پنج شنبه ۱۳۸۶/۴/۴
- روزنامه آفتاب، سه شنبه ۱۳۸۹/۳/۴
- روزنامه دنیای اقتصادی، شماره ۲۰۴۸، پنج شنبه ۸۹/۱/۱۹
- روزنامه ایران، حمایت اتحادیه اروپا از توسعه دموکراتیک ترکیه، شماره ۱۴۴۱، ۱۳۸۹/۳/۸
- www.Aftab-yazd.com
- www.Sepidehdam.com
- سپیده دم کردها در ترکیه، ۱۳۸۴/۶/۳
- روزنامه ایران، شماره ۴۳۴۷، ۸۸/۸/۵

منابع انگلیسی

1. Bulac. A, (2003) the European Union Process and Muslims Istanbul Ozgun.
2. Commission OF The European (2008) Proposal for the European Council Brussels, Annual Report of the commission.
3. Duran, Burhanettin, (2004) "Islamic Rade Finitions OF European and Islamic Identities in Turkey", in Mehmetugurand Nergis Cane Fe (eds).
4. East, Loader. CFM, 2001 "Common spot, security", Get File, Ctm 8 Page ID= 33194.
5. Fuller, G, and Lesser, Jan (2008) Turkeys New Geo Flitics from the Balkans to Western china, Boulder Colorado, West View Press.
6. Hale. William, (2005) Turkish Politics and Military Landon, Rutledge.
7. Kramer, Heinz (2002) Dietur Keiund, diekopen hangener Kriterien, SWP Studie Berlin.
8. Kramer, Heinz (2006) Turkey and the West changing Political and Cultural Identities, Landon. Tourist.
9. Erdogan, N.R. (2004) and us tuner, "Nationality Plurality of densities controvers Over Democracy in Turkey orient".
10. On Turkish Accession Philip Gordon, "Turkeys European Quest, the Eusdecision", WWW. Brookings. Edu, Available in.
11. Seeh, Kisinger, H (2009) .www.nytimes.com
12. See sebniew Berzezins sky. www.spiege.de
13. www.heritage.org/Research/middle
14. www.yenisafak.com.tr/arsiv/2002/mayis/10/index.htm

15. www.yenisafac.com.tr/larsir/1999/december/23/indexhtm.

16. www.heritage.org/Research/middle.

17. www.britishembassy.gov.uk/servlet.

18. www.brookings.edu/FP/cuse/analysis/index.htm.

19. www.Bashgahandishe.com

